

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال نهم، شماره‌ی سی‌وپنجم، بهار ۱۳۹۷، صص ۷۰-۵۱

دگرگشت مفهوم پزشکی و بهداشت در بستر روزنامه‌نگاری زنان: بررسی نمونه قابلیت و دایگی در دوره قاجاری و پهلوی اول

توران طولابی^۱، بهاره صفائیان^۲

چکیده

بسط نگرش نوین به بهداشت و پزشکی در دوره‌ی قاجاری مستلزم توجه به مسائل مختلف از جمله زیست سالم زنان و کودکان بود. کنشگران سیاسی و متفکران مسئله‌ی بهداشت و پزشکی نوین را به ترتیب در قالب اقدامات اصلاحی و نقد گفتمان مسلط طبابت سنتی در زمره‌ی دغدغه‌های خود گنجانده‌اند. این کنش‌ها در اواخر دوره‌ی قاجاری با رونق روزنامه‌نگاری زنان وجه جدی‌تری به خود گرفت و به نقد گفتمان مسلط بهداشت و پزشکی در دو سطح انجامید. در سطح نخست واکاوی علل بیماری‌های رایج و تغذیه زنان و کودکان در کانون توجه قرار گرفت، و در سطح دوم تأثیر ناآگاهی زنان به مسائل روز بهداشت و گرفتاری آنان به خرافات به پرسش کشیده شد. روی سخن در سطح دوم بیشتر متوجه قابله‌ها و دایه‌ها بود. در پژوهش حاضر تلاش شده است نقش و تحول جایگاه این دو دسته از زنان در گفتمان پزشکی این دوره از دریچه‌ی رویکرد متجددانه‌ی روزنامه‌نگاری بررسی شود. حاصل پژوهش حاکی از آن است که نقد ناآگاهی قابله‌ها و دایگان از بهداشت و پزشکی نو در کنار برخی اقدامات که در جهت نوسازی بهداشت و پزشکی صورت گرفت سبب شد به تدریج قابلیت سستی مسیری را طی کند که منجر به ظهور مامایی مدرن شود. دایه‌ها نیز به مرور زمان نقش خود را در گفتمان متجدد پزشکی از دست دادند. واژه‌های کلیدی: قابلیت، دایگی، مامایی، زنان، کودکان، پزشکی، تجدد، عالم نسوان، شکوفه، دانش

۱. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه لرستان، (نویسنده مسئول). (toolabi.t@lu.ac.ir)

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه لرستان؛ (safaeian.ba@fh.lu.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۲۶ تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۵/۷

۱. مقدمه

ایران در دوره‌ی قاجاری به دلایل متعددی چون قحطی، خشکسالی، جنگ و بیماری‌های همه‌گیر با کاهش جمعیت روبه‌رو شد. یکی از مسائل مهم این دوره کاهش جمعیت و میزان بالای مرگ‌ومیر بود که سهم کودکان در آن قابل توجه بود. این واقعیت گروهی از کنشگران سیاسی و اندیشوران منتقد را به تأمل درباره مسئله بهداشت مادران و کودکان واداشت. مواجهه با مفاهیم متجددانه و برخی تلاش‌های نوسازانه در دوره‌ی سلطنت ناصرالدین شاه همچون تأسیس دارالفنون و حضور بیشتر پزشکان غربی رشد تدریجی ضرورت تغییر نگرش به طبابت سنتی و توجه به پزشکی نوین را در پی داشت. طرح مباحث مرتبط با بهداشت زنان و کودکان عمدتاً از اواخر دوره‌ی قاجاری در کانون توجه قرار گرفت. در این دوره روزنامه‌نگاری زنان توانست با ارائه‌ی مباحث تخصصی به این جریان شتاب بخشد. این روزنامه‌نگاران تلاش‌هایی در دو سطح انجام دادند که جلوه‌ی روشنگری و آگاهی‌بخشی داشت: نخست، مباحثی درباره‌ی علل بیماری‌های رایج و نقش تغذیه زنان و کودکان در این زمینه مطرح شد؛ دوم، پیامد نگرش‌های خرافی و ناآگاهی در میان زنان برای سلامت و بهداشت زنان و کودکان بررسی شد. در این میان، قابله‌ها و دایه‌ها دو گروهی بودند که نگرش و عملکرد بهداشتی آنان تأثیر مستقیمی بر زندگی زنان و کودکان داشت. در پژوهش حاضر به این مسئله و ابعاد فرهنگی آن پرداخته می‌شود. پرسش محوری آن ناظر بر تحولی است که در مفهوم و کارکرد «قابلیگی» در بستر گفتمان فرهنگی جدید اتفاق افتاد و جای خود را به نگرش تخصصی نوینی داد که در آن مفهوم و کارکرد «مامایی» مطرح شد. «دایگی» نیز با این که در مقطعی مشمول قوانین جدید شد، ولی به مرور حذف شد. نگرش متجددانه کوشید آن را با مادرانگی جایگزین کند تا با آگاهی هم بهداشت کودک را در کانون توجه قرار دهد و هم بکوشد ضمن ارتباط مستقیم با کودک در بهداشت عاطفی و روانی کودک نیز نقش مستقیم داشته باشد.

بهداشت و پزشکی زنان در دوره‌ی قاجاری و پهلوی تاکنون موضوع برخی پژوهش‌ها بوده است. به صورت مشخص می‌توان از دو دسته پژوهش‌ها در این زمینه یاد کرد:

نخست، پژوهشگرانی که کوشیده‌اند زوایایی از بهداشت زنان و کودکان را بررسی کنند؛^۱ دوم، پژوهشگرانی چون ملک‌زاده و کریمیان که به صورت مشخص به موضوع قابلیت‌های پرداخته‌اند. ملک‌زاده در کتاب *سیر تکوین و تطور حرفه مامایی در عصر قاجار و پهلوی* کوشیده است تطور حرفه‌ی مامایی را به بحث بنشیند. کریمیان هم کوشیده است با تکیه بر اسناد دیده‌نشده‌ی سازمان اسناد ملی ایران تشکیل و تکوین مدرسه‌ی قابلیت‌های را واکاوی کند.^۲ در میان پژوهش‌هایی که به زبان انگلیسی انجام شده است، فیروزه کاشانی ثابت در پژوهش خود به نقش قابله‌های سنتی در مرگ مادران و نوزادان آنان و تأثیر این مسئله در سیاست جمعیتی پرداخته است.^۳

با این توضیح چند نکته درباره‌ی مسئله‌ی پژوهش حاضر بیان می‌شود. نخست، در عمده‌ی پژوهش‌های مذکور گذار قابلیت‌های مامایی مدرن بررسی شده و تلاش‌های نوسازانه‌ی دولت پهلوی جهت اعمال سیاست‌گذاری در این زمینه در کانون توجه بوده است. در این پژوهش تلاش می‌شود عملکرد قابله‌ها و دایه‌ها از دید روزنامه‌نگاری زنان بررسی شود. در اواخر دولت قاجاری و دهه‌ی اول دولت پهلوی نقد طبابت سنتی به مثابه‌ی یک گفتار تجددخواه ظهور کرد که به سهم خود در اعمال فشار بر نهادهای دولتی برای نوسازی این حوزه تأثیرگذار بود. در واقع، ظهور دولت مدرن کمک کرد تا تلاش‌های جامعه‌ی زنان در قالب روزنامه‌نگاری به برخی نتایج عینی منجر شود که در قالب درمانگاه، دانشکده‌های مامایی، پرستاری و بیمارستان‌ها جلوه یافت. در این پژوهش

۱. الهه باقری، (۱۳۸۹)، «جستاری پیرامون جایگاه زنان در تاریخ پزشکی با رویکردی بر دوره‌ی قاجار»، *تاریخ پزشکی*، ش. ۴، صص. ۸۶-۱۱۷؛ سهیلا ترابی فارسانی، و مرتضی ابراهیمی، (۱۳۹۳)، «بلدیه و بهداشت عمومی در دوره‌ی پهلوی اول»، *تاریخ اسلام و ایران*، ش. ۲۴، صص. ۷۹-۹۶.

۲. رک. الهام ملک‌زاده، (۱۳۹۴)، *سیر تکوین و تطور حرفه مامایی در عصر قاجار و پهلوی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی؛ علی کریمیان، (۱۳۹۴)، «تشکیل مدرسه قابلیت‌های اولین گام آموزش مامایی در ایران»، *دانشنامه صارم*، ش. ۱۴-۱۵، صص. ۶۹-۸۰. کریمیان مقاله‌ی دیگری هم در همین زمینه در شماره‌ی ۱۶-۱۷ این مجله منتشر کرده است.

3. Kashani-Sabet, Firoozeh, (2006), "The politics of reproduction: Maternalism and women's hygiene in Iran, 1896-1941," *Int. J. Middle East Studies*, Vol. 38, pp. 1-29.

کارنامه‌ی روزنامه‌نگاری زنان از این منظر بررسی شده است و این مدعا کاویده می‌شود که بروز عینی اقدامات نوسازانه‌ی دولت پهلوی بر بستری از کنش‌های اندیشه‌ای استوار بود که از پیش مطرح شده و صرفاً تجلی خواست ساختار قدرت نبود. بخشی از این تلاش‌های فکری در زمینه‌ی بهداشت و پزشکی زنان را روزنامه‌نگاران زن اواخر دوره‌ی قاجاری و دهه‌ی اول دولت پهلوی به دوش کشیدند. در واقع نوسازی (modernization) که دولت پهلوی در زمینه‌ی پزشکی نوین زنان و کودکان اعمال کرد بر زمینه‌ای از بازاندیشی در سنت‌های کهنی رخ داد که بخشی از آن را روزنامه‌نگاری زنان به دوش کشیده بود. اقدامات نوسازانه‌ی دولت پهلوی در زمینه‌ای وجه عینی یافت که روزنامه‌نگاری زنان با نقد مؤلفه‌های سنتی در فراهم کردن آن تأثیر مشخصی داشتند. به عبارت دیگر، این اقدامات را نمی‌توان به خواست قدرت فروکاست و سهم نقد زنان بر گفتمان سنتی طبابت را از رهگذر روزنامه‌نگاری در آن جدی نگرفت.

۲. زنان روزنامه‌نگار و مسئله‌ی بهداشت زنان

جامعه شهری ایران در آستانه‌ی تأسیس دولت پهلوی شاهد ظهور نسلی از زنان تجددخواه بود که به واسطه‌ی برخورداری از تحصیلات و اشتغال به فعالیت‌های اجتماعی نگاهی انتقادی به وضعیت زنان و مقوله‌ی بهداشت آنان داشتند. پیش چشم این زنان جامعه‌ای قرار داشت که از منظر پزشکی زنان و کودکان در معرض آسیب‌های جدی بود. در این جامعه که زنان زادوولد بسیاری داشتند، چرایی کاهش چشم‌گیر جمعیت نمی‌توانست بی‌ارتباط به شیوه‌ی زیست و بهداشت آنان باشد. قاعدتاً با وجود فرهنگ مسلط زایمان‌های مکرر، این بهداشت و طبابت سنتی بود که به عنوان تهدید جدی سبب از میان رفتن درصد چشم‌گیری از زنان و کودکان می‌شد. مرگ‌ومیر کودکان نقطه‌ی عزیمت آنان به سوی بهداشت و حتی از عوامل تشدید توجه به سلامت زنان بود. با تأسیس مدرسه دارالفنون و افزایش شمار پزشکان خارجی، ارتباط مرگ‌ومیر کودکان و کاهش جمعیت به صورت جدی‌تری مطرح شد^۱ و نبود تناسب میان میزان فرزندآوری زنان و جمعیت ذهن برخی از این پزشکان را به

1. "The politics of reproduction: Maternalism and women's hygiene in Iran, 1896-1941," p. 1.

خود مشغول کرد.^۱ از این رو برخی سیاحان اروپایی نبود بهداشت و نظافت و دستورات آن را علت این مرگ‌ومیرها برشمردند.^۲ به زعم برخی دیگر هم نفوذ ناآگاهی و تقدیرگرایی مردم را از بهداشت به مثابه‌ی یک پدیده‌ی این‌جهانی دور کرده و همین شیوه‌ی نگرش مرگ را به رخدادی رایج در زندگی آنها تبدیل کرده بود.^۳ بدین ترتیب از نگاه شاهدان خارجی کاهش جمعیت ارتباط مستقیمی با مرگ‌ومیر کودکان داشت. چنان‌که لیدی شیل، همسر وزیر مختار انگلیس در دوره‌ی ناصرالدین شاه، اذعان کرده است «تا فکری به حال نجات کودکان ضعیف و حساس نشود جمعیت ایران هیچ‌گاه رشدی نخواهد کرد».^۴

بررسی خاستگاه اجتماعی و فرهنگی زنان روزنامه‌نگار برای نیل به درکی بهتر از ذهنیت تجددخواه آنان اهمیت دارد. اغلب این زنان دانش‌آموخته‌ی فرنگ یا مؤسسه‌های تبشیری و غیرتبشیری فرنگی در ایران بودند و به سطحی از اجتماع تعلق داشتند که واجد درک مترقی و پیشروانه‌ای از جایگاه زن و مقوله‌ی بهداشت بود. برخی از آنان همچون مزین السلطنه، مدیرمسئول و صاحب‌امتیاز روزنامه‌ی شکوفه، حامل سنت طبابتی بودند که در خاندان آنها پیشینه داشت. پدر او پزشک قشون ناصرالدین شاه بود. معصومه کحال، مدیرمسئول روزنامه‌ی دانش، نیز نزد مبشران آمریکایی طبابت آموخته و در مدارس تبشیری تهران آن را تکمیل کرده بود. نوابه صفوی، مدیرمسئول مجله‌ی عالم‌نسون، نیز از دانش‌آموختگان «مدرسه عالی اناتیه آمریکایی» بود. برخی از این روزنامه‌نگاران همچون صدیقه دولت‌آبادی، مدیر روزنامه‌ی زبان زنان، نیز تحصیلات خود را در اروپا تکمیل کرده بودند. طبعاً خاستگاه اجتماعی و فرهنگی این زنان و تجربه‌ی آموزش در فرنگ یا نهادهای تبشیری در شکل‌گیری ذهنیت ترقی‌خواه و تجددگرای آنان نقش محوری داشت.^۵

۱. یاکوب ادوارد یولاک، (۱۳۶۸)، *ایران و ایرانیان*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی، ص. ۱۵۳.

۲. هانری رنه دالمانی، (۱۳۳۵)، *از خراسان تا بختیاری*، ترجمه فره‌وشی، تهران: امیرکبیر، ص. ۱۹.
۳. کلارا کولیبور رایس، (۱۳۸۳)، *زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان*، ترجمه اسدالله آزاد، تهران: کتابدار، ص. ۹۰. نیز رک. لیدی شیل، (۱۳۶۲)، *خاطرات لیدی شیل*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نو، ص. ۹۲.
۴. همان، ص. ۹۲.

۵. *زبان زنان*، س. ۲۳، ش. ۱، صص. ۱-۵. برای مطالعه درباره این زنان و نقش مؤسسات تبشیری رک. صدیقه بیران، (۱۳۸۱)، *نشریات ویژه زنان*، تهران: روشنگران و مطالعات زنان؛ افسانه نجم‌آبادی، و مهدخت

طرح بهداشت به مثابه‌ی یک مسئله‌کنشگران سیاسی را واداشت تا آن را در زمره‌ی اقدامات اصلاحی بگنجانند. امیرکبیر جهت اهمیت به مسئله‌ی جمعیت به اقداماتی چون «تلقیح آبله»، ترجمه‌ی برخی متون خارجی برای مقابله با بیماری آبله و اعزام پزشکانی برای تلقیح واکسن آبله در ایالات دست زد.^۱ ناپایداری صدارت امیرکبیر خللی در این اصلاحات ایجاد کرد و مرگ و میر کودکان همچنان به قوت خود باقی ماند. عوامل گوناگونی به شکل‌گیری و پایداری چنین وضعیتی انجامیده بود. وضعیت نامناسب بهداشتی، شیوع بیماری‌های مسری چون وبا، آبله، طاعون و تیفوس و ناآگاهی مردم از چگونگی اصول بهداشتی از جمله‌ی این عوامل بود.^۲ وانگهی مشکلات فرهنگی و اجتماعی در کنار ناآرامی‌های سیاسی مکرر هم مزید بر علت شد تا بی‌توجهی به سلامت کودکان قوت بگیرد و به تلفات بالایی بینجامد.^۳ در کنار اصلاحات دولتمردان سیاسی، روزنامه‌نگاران نیز به این مقوله توجه کردند که در این مقاله به جلوه‌ای از آن پرداخته می‌شود.

۲. نقد قابله‌ها و شیوه‌ی سنتی زایمان

بهداشت و پزشکی تا پیش از ظهور دولت مدرن پهلوی در سیطره‌ی گفتمان طبابت سنتی بود، و زنان و کودکان بیش از مردان در معرض پیامدهای آن بودند. برخورد با قابله‌ها با

صنعتی، (۱۳۷۷) صدیقه دولت‌آبادی، نامه‌ها، نوشته‌ها، یادها، شیکاگو: نگرش و نگارش زن؛ عبدالحسین ناهید، (۱۳۶۰) زنان ایران در جنبش مشروطه، تبریز: احیا؛ فاطمه صادقی، (۱۳۸۴)، جنسیت، ناسیونالیسم و تجدد در ایران (دوره پهلوی اول)، تهران: قصیده‌سرا، صص. ۱۰۲-۱۲۰؛ هما ناطق، (۱۳۷۵)، کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران، پاریس: خاوران، صص. ۴۱-۱۱۴؛ مونیکا رینگر، (۱۳۸۱)، آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در ایران دوران قاجار، تهران: ققنوس، صص. ۱۲۵-۱۵۶.

۱. ایران و ایرانیان، صص. ۲۰۶-۲۰۷.

۲. برای وجه دیگری از این مسئله رک. از خراسان تا بختیاری، ص. ۱۹.

۳. محسن روستایی، (۱۳۸۲)، تاریخ طب و طبابت در ایران (از عهد قاجاری تا پایان عصر رضاشاه) به روایت اسناد، ج. ۱، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی، صص. ۳۰۹، ۳۱۱؛ کارلا سرنا، (۱۳۶۲)، آدم‌ها و آیین‌ها در ایران، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: زوار، ص. ۱۲۸؛ زهرا حاتمی، (۱۳۹۵)، تاریخ کودکی در ایران (از آغاز عصر ناصری تا پایان دوره رضاشاه)، تهران: علم، ص. ۲۸.

همه‌ی کاستی‌هایشان، زنان و کودکان را در سیطره‌ی این طیف سنتی از طبییان قرار می‌داد. تا پیش از ظهور مامایی مدرن، عمدتاً حرفه‌ی قابله‌گی در اختیار زنان سالخورده بود. گزارش‌هایی از حضور زنان سالخورده‌ی کلیمی در این حرفه در دست است.^۱ این زنان نقش تعیین‌کننده‌ای در روند زایمان داشتند، اما نقش آنان به این محدود نمی‌شد و در ارائه‌ی خدمات بهداشتی و درمانی اولیه به بخشی از جمعیت روستایی و شهری نیز نقش داشتند.^۲ وانگهی، در نبود مراکز بهداشتی و درمانی نو و کمبود پزشکانی با تحصیلات جدید این زنان برای خود احترام قابل توجهی دست‌وپا کرده بودند که از رهگذر حضور آنان در زمان بیماری در زندگی مردم به دست آمده بود.^۳

اما در سال‌های پایانی عمر دولت قاجاری، زنانی که عمدتاً دارای تحصیلات جدید بودند توانستند با روزنامه‌های خود قابله‌ها را در بوته‌ی نقد قرار دهند. از این رو در این روزنامه‌ها به کرات می‌توان با عبارت‌هایی چون «قابله‌های بی‌علم»، «زنان جاهل» و «پیرزنان ژنده‌پوش و آواره» برخورد کرد که جلوه‌ای از نگرش این زنان به قابله‌ها بود.^۴ تلاش نویسندگان روزنامه‌های زنان عمدتاً بر دو محور متمرکز بود: نقد عملکرد و دانش قابله‌ها و تلاش برای ایجاد آگاهی در سطح جامعه، به صورت مشخص در میان مادران. این نویسندگان شیوه‌ی نادرست زایمان، رعایت نکردن نظافت و باورمندی قابله‌ها به خرافات در روند زایمان را به پرسش کشیدند. به باور آنان هر کدام از این کاستی‌ها می‌توانست پیامدهای مهلکی برای زنان و کودکان در پی داشته باشد. یکی از مسائل مهم بی‌توجهی قابله‌ها به اصول نظافت در روند زایمان بود. در یکی از

۱. چارلز جیمز ویلس، (۱۳۶۳)، *تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه*، ترجمه سید عبدالله، به کوشش جمشید دودانگه و مهرداد نیکنام، تهران: طلوع، ص. ۱۵۹. دالمانی نیز از اشتغال شماری از زنان یهودی به قابله‌گی سخن گفته است، نک. *از خراسان تا بختیاری*، ص. ۹۵۱.

۲. ویلم فلور، (۱۳۸۶)، *سلامت مردم در ایران قاجار*، ترجمه ایرج نبی‌پور، بوشهر: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی بوشهر، ص. ۹۹.

۳. *عالم نسوان*، س. ۴، ش. ۶، صص. ۱۳-۱۵.

۴. *عالم نسوان*، س. ۱۰، ش. ۶، صص. ۲۸۱-۲۸۲.

مقاله‌ها بیان شده که بر اساس مطالعات مرگ‌نیمی از نوزادان و مادران بر اثر بی‌توجهی به بهداشت رخ می‌دهد، امری که به زعم این نویسنده در آمریکا سبب دخالت پارلمان برای تصویب قوانین جدید شده است. این رقم افزون بر زنان و کودکانی بود که به واسطه بی‌توجهی به بهداشت در روند زایمان بستری می‌شدند.^۱ اما از نگاه نویسندگان چنین مقالاتی، این پرسش مطرح می‌شود که چه کسی را باید در جایگاه مقصر برای چنین آماري نشانند؟ نویسنده تقصیر را بر گردن «پیرزنان قابل» نمی‌اندازد، زیرا آنان اصولاً آموزشی ندیده‌اند و بنابراین از اساس با اصول و فوائد نظافت و مواد ضدعفونی بیگانه‌اند.^۲ با این توضیح به زعم آنان روی سخن را باید متوجه دولت ساخت که می‌بایست به راهکارها می‌اندیشید. دولت باید بکوشد طرحی برای این وضعیت تعریف کند که بر اساس آن قابل‌ها نتوانند «بدون تصدیق رسمی مشغول قابلگی» شوند.^۳ طرح بی‌سواد قابل‌ها بعدها موجب شد تا نویسندگان روزنامه‌ها موضوع آموزش دختران برای حرفه‌ی قابلگی را به وزارت معارف پیشنهاد دهند.^۴

البته روی سخن نویسندگان صرفاً قابل‌ها نبود. نویسندگان می‌کوشیدند در کنار قابل‌ها، نقد خود را متوجه جامعه هم بکنند و زنان را از ناآگاهی به بهداشت و پزشکی جدید برهانند. آنان ضمن تأکید بر ضرورت حفظ پاکیزگی در روند زایمان، خانواده‌ها و بالاخص زنان باردار را نیز مخاطب خود قرار دادند.^۵ به زعم آنان زنان باید به مرحله‌ای از آگاهی برسند که برای زایمان احساس مسئولیت کنند و در فراهم کردن محیطی پاکیزه و وسایل و ابزار ضدعفونی‌کننده برای قابل‌ها پیگیر باشند.^۶ در شرایطی که هنوز در ایران مامایی به معنای مدرن کلمه رونق نگرفته بود تا بتوان تمام شرایط ضدعفونی را در زایمان به کار برد،

۱. عالم‌نسون، س. ۷، ش. ۶، ص. ۲۰۳.

۲. عالم‌نسون، س. ۱۰، ش. ۶، ص. ۲۸۲.

۳. همان.

۴. جمعیت نسوان وطن خواه ایران، س. ۲، ش. ۹، ص. ۳.

۵. عالم‌نسون، س. ۴، ش. ۶، ص. ۱۵.

۶. شکوفه، س. ۲، ش. ۱۲، ص. ۴.

یکی از راهکارهای نویسندگان این بود که بکوشند آگاهی را به زنان منتقل کنند. در یکی از این مقالات به تحول مامایی در آمریکا و از جمله ضرورت ضدعفونی دست پزشکان و ابزار مرتبط در حین زایمان اشاره شده است.^۱

افزون بر رعایت بهداشت، شیوه‌ی زایمان هم با نقد این روزنامه‌نگاران مواجه شد.^۲ اقدامات نادرست قابله‌ها در حین زایمان، همچون کشیدن اعضای نوزاد و فشار دادن شکم برای تولد زود هنگام نوزاد منجر به بروز بیماری‌هایی در مادر و مرگ نوزاد می‌شد.^۳ پافشاری بر ترویج آگاهی میان زنان باردار برای مراجعه به «قابله‌های عالم و عالمه» برای جلوگیری از گرفتاری در «دام جهل و خرافات» قابله‌های سنتی همواره مد نظر نویسندگان این روزنامه‌ها بود.^۴ اما واقعیت اینجاست که مسئله ریشه‌ای‌تر از این بود. سواد و تحصیلات زنان در جامعه آن قدر نبود که بتوانند به چنین آگاهی‌ای دست یابند. وانگهی، در جامعه‌ای که فقر اقتصادی رایج بود، بیشتر مردم از عهده‌ی خدمات پزشکی بر نمی‌آمدند و از این رو سالخورده‌گانی که دانشی نداشتند بیشترین مراقبت‌های اولیه‌ی سلامت را ارائه می‌دادند.^۵ تعداد ماماها‌ی تحصیل‌کرده هم نسبت به تعداد قابله‌های سنتی کمتر بود و همان تعداد هم عمدتاً خدمات خود را به خانواده‌های ثروتمند ارائه می‌دادند. در نهایت فقرا به همان قابله‌ها مراجعه می‌کردند که بیشتر در دسترس بودند و برایشان هم هزینه‌ی چندانی نداشت.^۶

زنان جامعه نیز به کسانی خلاصه نمی‌شد که در پایتخت یا در شهرهای بزرگ زندگی می‌کردند. وضعیت مراکز درمانی و بیمارستان‌ها و ماماها‌یی که تحصیلات جدید داشتند به گونه‌ای نبود که در دسترس همه‌ی زنان قرار داشته باشد. اخبار ناگوار متعددی از ایالات

۱. همان، س. ۱، ش. ۱۴، ص. ۱.

۲. *ایران و ایرانیان*، ص. ۱۵۵.

۳. شکوفه، س. ۲، ش. ۱۰، صص. ۲-۳.

۴. همان، س. ۲، ش. ۱۲، ص. ۴.

۵. *سلامت مردم در ایران قاجار*، ص. ۹۹.

۶. *عالم نسوان*، س. ۱۰، ش. ۶، ص. ۲۸۳؛ س. ۴، صص. ۱۳-۱۴.

مبنی بر مرگ و میر مادران و نوزادان به دلیل نبود قابله‌های تحصیل کرده منتشر می‌شد؛ این صرفاً اخباری بود که می‌رسید.^۱ اما نویسندگان ضمن اشاره به پیشرفت و اقدامات نظام بهداشت دیگر کشورها از جمله آمریکا در زمینه‌ی بهبود وضعیت مادران باردار، همچون برگزاری کنفرانس، کوشیدند مادران باردار را برای مراجعه به بیمارستان‌های مجهز تشویق و از خطراتی آگاه کنند که توسط قابله‌های سنتی جان نوزادانشان را تهدید می‌کرد.^۲

با وجود مواجهه با مفاهیم متجددانه، این سنت بود که به شیوه‌های گوناگون بر ساخت و بافت اجتماعی در سطوح فردی و گروهی و نهادی سایه افکنده بود.^۳ قابله‌ها جایگاه مشخصی در زندگی زنان داشتند و با وجود این که در مقایسه با قبل تعداد قابله‌های آموزش دیده بیشتر شده بود، همچنان این قابله‌های سنتی بودند که مراجعه‌کنندگان فراوانی داشتند. پرهیز از مراجعه به «قابله‌های تحصیل کرده» در سطح جامعه به دلایل مختلفی از جمله توقعات آنها در مقایسه با قابله‌های سنتی برای تهیه‌ی لوازم بهداشتی و یا «ادعای حق‌القدم و حق‌النسخه» بود.^۴ از این رو نویسندگان این روزنامه‌ها کوشیدند تا با گوشزد کردن تجهیزات، اقدامات و شیوه‌های علمی ماماهاى جدید و همچنین آسیب قابله‌های سنتی برای جان زنان و نوزادان، مادران باردار را برای مراجعه به بیمارستان تشویق کنند. مطابق معمول الگوی کشورهای اروپایی و آمریکا در مراجعه به ماماهاى تحصیل کرده و بیمارستان‌های مجهز مد نظر آنان قرار داشت.^۵

۱. اطلاعات، س. ۱۷، ش. ۷۳۹، ص. ۲.

۲. عالم‌نسون، س. ۷، ش. ۲؛ س. ۷، ش. ۶، ص. ۲۰۲؛ س. ۲، ش. ۵، صص. ۵-۹.

۳. عباس میلانی، (۱۳۸۲)، *تجدد و تجدیدستیزی در ایران*، تهران: اختران، ص. ۱۵۵.

۴. «بدبختانه در ایران این مراقبت و مواظبت کمتر معمول است و اگر یک نفر قابله تحصیل کرده بایست بیاورید در جواب می‌شنوید بابا حوصله داری از این خانم‌ها ما زیاد دیدیم تو را به خدا خجالت نمی‌کشی تا خاله زینده ایستاده اسم آن خانم را ببری بیچاره صد سال است ماما است نصف این شهر را او زائونده از اینها گذشته وقتی بیاید ادعای هزارگونه رنگ و وارنگ نمی‌کند که چی بیاور و فلان را حاضر کن، صابون بیاور، طشت حاضر کن، آب گرم باشد و هزاران زحمت و مخارج فوق‌العاده دیگر هم ندارد و یک کلفت و آدم مخصوص هم ندارد و نمی‌خواهد. آن وقت موقع رفتن هم ادعای چقدر حق‌القدم و حق‌النسخه هم نمی‌کند» (عالم‌نسون، س. ۴، ش. ۶، صص. ۱۳-۱۵).

۵. همان، س. ۷، ش. ۲، صص. ۶۸-۷۱.

ایستادگی در برابر پزشکی مدرن و پافشاری برای مراجعه به قابله‌های سنتی وجه دیگری هم داشت. برخی عقاید رایج همچون ضرورت رفع خدمات پزشکی و بهداشتی زنان تنها از طریق زنان بخشی از این ممانعت بود. ترجیح عمده‌ی زنان در جامعه بر این بود که زایمان در حضور یک قابله‌ی زن آن هم در منزل صورت بگیرد. از این رو نویسندگان بر این مسئله تأکید می‌کردند که زنان جز قابله‌های تحصیل‌کرده و آشنا به نظافت، به کسی اجازه‌ی معاینه ندهند.^۱

ارائه‌ی الگو از غرب جلوه‌ای از تلاش برای مقابله با قابله‌گی سنتی بود. به زعم نویسندگان این روزنامه‌ها، «ممالک متمدنه» در «حمایت و حفظ مادران» گام‌های «سریع» برداشته‌اند، پس چرا باید کار را به قابله‌های ناآگاه از بهداشت و اصول آن سپرد؟^۲ آنها تصریح کرده‌اند تا با قانون‌گذاری، تصویب بودجه برای زنان باردار و تعلیم قابله‌ها، بهداشت زنان را ترقی دهند و از تسلط قابله‌ها بکاهند. برای نمونه، «دارالفنون مینسوتا» اقدام به برگزاری برخی دوره‌ها و ارسال جزواتی به درب منازل شرکت‌کنندگان کرده است. نویسندگان با ذکر چنین تجربه‌هایی پیشنهاد داده‌اند که «علم بچه‌داری» در «پروگرام رسمی» مدارس گنجانده شود، مانند تجربه‌ای که آنان در مدرسه‌ی دخترانه‌ی آمریکایی داشتند.^۳ نویسنده‌ی یکی از مقالات روزنامه‌ی شکوفه هم قلم خود را علیه وضعیت نامطلوب بهداشت زنان شورانده و با لحنی گزنده نوشته است: «زهی بدبختی که زن‌های ایران از حیوانات خارجه پست‌تر هستند». اشاره‌ی او به توجه و مراقبت «دول متمدنه» به حیوانات و «تأسیس مریض‌خانه و اسباب‌های حفظ‌الصحه» برای آنها بود. نویسنده در ادامه پیشنهاد کرده است که زنان با فروش طلا و زیورآلات خود در تأسیس بیمارستان در کنار دولت مشارکت کنند.^۴

۱. همان، س. ۴، ش. ۴، ص. ۱۱.

۲. همان، س. ۱۰، ش. ۶، ص. ۲۸۲.

۳. عالم‌نسوان، س. ۷، ش. ۶، «صحت برای مادران»، صص. ۲۰۱-۲۰۶. ذکر این نکته ضروری است که عالم‌نسوان زیر نظر مجمع دانش‌آموختگان مدرسه عالی آمریکایی منتشر می‌شد (همان، س. ۱، ش. ۱، صص. ۱-۴).

۴. شکوفه، س. ۱، ش. ۱۳، ص. ۳.

۳. نقد دایگان و پرستاری سنتی

در جامعه‌ی عصر قاجاری انتخاب زنانی که با عنوان دایه از آنان یاد می‌شد در میان خانواده‌های اعیان و ثروتمند امری رایج بود.^۱ نقش مادری به این زنان منتقل می‌شد و از آن پس تغذیه، پوشاک، تفریح و حتی تربیت کودکان در اختیار آنان قرار می‌گرفت. اگرچه در مقایسه با قابلیت‌های آسیب‌های این موضوع کمتر بود، اما دایه‌ها نیز در معرض نقد روزنامه‌نگاران قرار گرفتند. آنان از چند منظر حضور این زنان در زندگی کودکان را در بوته‌ی نقد قرار دادند. تغذیه‌ی کودکان مهم‌ترین موضوعی است که از نگاه آنان سلامت کودک را در معرض آسیب قرار می‌دهد، و از این رو مقالاتی درباره‌ی ضرورت تغذیه‌ی کودکان با شیر مادر منتشر کردند. آنان برای یادآوری اهمیت آن به تأکید دین اسلام بر تغذیه کودک با شیر مادر نیز متوسل شدند.^۲

افزون بر مسائلی چون تغذیه‌ی کودک، سلامت و بهداشت دایه‌ها نیز پرسش‌برانگیز بود. برخی از این زنان مبتلا به بیماری‌هایی چون سوزاک، سیفلیس و سل بودند و احتمال انتقال برخی از این بیماری‌ها به کودکان وجود داشت.^۳ بنابراین نویسندگان از خانواده‌ها می‌خواستند با نظارت بر مسائلی چون «تجزیه خون» این زنان و کسب اطمینان از مبتلا نبودن آنان به بیماری‌های مسری فرزندان خود را به دایه بسپارند. همچنین خانواده‌ها باید پیش از سپردن فرزندان خود به دایه از عدم اعتیاد آنان به تریاک و مشروبات الکلی اطمینان حاصل می‌کردند.^۴

شیوه‌ی تربیت کودکان و مسائل عاطفی مرتبط با آن مسئله دیگری بود که این نویسندگان به آن توجه نشان دادند. آنان جدایی کودک از مادر و جایگزینی محبت مادر با

۱. عبدالله مستوفی، (۱۳۸۴)، شرح زندگانی من، ج. ۱، تهران: زوار، ص. ۱۵۴؛ میرزاحسین خان، (۱۳۸۲)، *خاطرات دیوان‌بیگی*، تحقیق ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت، تهران: اساطیر، ص. ۳۰؛ مهدقلی هدایت، (۱۳۴۴)، *خاطرات و خطرات*، تهران: زوار، ص. ۶۶.

۲. دانش، س. ۱، ش. ۳، صص. ۲-۴، نیز رک. *راهنمای زندگی*، ش. ۸، ص. ۹؛ همان، ش. ۹، ص. ۹.

۳. *عالم نسوان*، س. ۱۱، ش. ۱، صص. ۱۹-۲۰.

۴. دانش، س. ۱، ش. ۵، ص. ۴. نیز رک. *عالم نسوان*، س. ۱، ش. ۳، صص. ۱۰-۱۱.

زن دیگر را، که به چشم حرفه به تربیت کودک می‌نگرد، ظلم در حق کودک معرفی کردند. به گمان آنان جایگزینی تغذیه و آغوش مادر با تربیت دایه‌ها چشم‌پوشی از مسائل تربیتی و تغذیه‌ای بود. ضمن این که اطمینانی هم وجود نداشت کودک در معرض آسیب‌هایی چون کتک قرار نگیرد. با این توصیف، دست‌کم می‌بایست تحقیق درباره‌ی دایه‌ها پیش از سپردن کودک به آنها جدی گرفته می‌شد.^۱ خانواده‌ها می‌بایست حقوق این دایه‌ها را هم در نظر می‌گرفتند تا متوقع باشند کودکان در معرض آسیب قرار نمی‌گیرند. برای نمونه کارهای سخت را به آنان محول نکنند و مجالی برای استراحت ایشان فراهم کنند.^۲ تجربه‌ی کسانی چون تاج‌السلطنه، دختر ناصرالدین شاه، درباره‌ی دایه‌ها را اگر به شیوه‌ی نگرش و دغدغه‌ی روزنامه‌نگاران بیفزاییم متوجه این دغدغه می‌شویم. او در خاطرات خویش به نقد رفتار دایه‌ی خود پرداخته و از جدایی میان خود و مادرش اظهار تأسف کرده است. او در ادامه این پرسش را مطرح کرده است که چرا باید کودک را از شیر مادر و محبت او دور کرد؟^۳ دغدغه‌ی این زنان و نقدهای آنان بر دایگی زمینه‌ی طرح مبحثی را آماده کرد که خود به مثابه‌ی اهرم فشار عمل کرد. نگاهی به قانون مصوبه‌ی سال ۱۳۲۰ مجلس شورای ملی مبنی بر «طرز جلوگیری از بیماری آمیزی و بیماری‌های واگیردار» بیانگر توجه به نقش دایه‌ها و ضرورت نظارت بر آنهاست. ماده‌ی دهم فصل اول این قانون دایه‌هایی که با علم به بیماری خود سرپرستی کودکی را متقبل می‌شوند و زمینه‌ی ابتلای کودکان شیرخوار به بیماری سیفلیس را فراهم می‌آورند به مجازات، حبس و پرداخت جریمه‌ی نقدی محکوم کرده بود. همچنین ماده‌ی یازدهم این قانون، والدین کودکان شیرخوار را موظف کرده بود پیش از استخدام دایه با مراجعه به پزشک و دریافت گواهی‌نامه‌ی تندرستی از سلامت او مطمئن شوند.^۴

۱. جمعیت نسوان وطنخواه ایران، س. ۳، ش. ۱۱، صص. ۲۴-۲۵؛ دانش، س. ۱، ش. ۳، صص. ۲-۴؛

شکوفه، س. ۳، ش. ۱۰، ص. ۳.

۲. عالم نسوان، س. ۱، ش. ۳، ص. ۱۱.

۳. منصوره اتحادیه، و سیروس سعدوندیان (به کوشش)، (۱۳۶۷)، *خاطرات تاج‌السلطنه*، تهران: تاریخ ایران، صص. ۸-۱۳.

۴. تاریخ طب و طبابت در ایران (از عهد قاجاری تا پایان عصر رضاشاه) به روایت اسناد، صص. ۲۱۱-۲۱۲.

۴. نقد باورهای عوامانه

سیطره‌ی تقدیرگرایی، اوهام و خرافات در سطح جامعه چنان آشکار بود که گذار جامعه به وضعیت مطلوب کار صعب و دشواری می‌نمود. عملکرد نادرست قابله‌ها در حین زایمان و مسائل بهداشتی که عمدتاً در روند زایمان رعایت نمی‌شد افزون بر خرافاتی بود که گاهی به تشدید خطر زایمان می‌انجامید. برخی قابله‌ها به موجودی به نام «آل» باور داشتند و برای مقابله با آن راهکارهایی هم ارائه می‌دادند.^۱ این خرافات پیش از زایمان آغاز می‌شد و عموماً تا چهل روز پس از زایمان هم تداوم می‌یافت.^۲

با این اوصاف روزنامه‌ها به مثابه‌ی اهرم فشاری به جامعه‌ی قابلگی عمل کردند و همزمان کوشیدند پشتوانه‌ی فکری حضور دولت در بهبود وضعیت پزشکی جامعه‌ی زنانه را فراهم کنند. نویسندگان رواج خرافات و جادو در هنگام وضع حمل را به باد انتقاد گرفتند که روزانه موجب مرگ نوزادان و مادران می‌شد. به باور نویسندگان مطبوعات، ناآگاهی از امراض و علل امراض موجب پیامدهای ناگواری برای زنان و کودکان می‌شد.^۳ این ناآگاهی موجب می‌شد قابله‌ها در تشخیص بیماری‌هایی مانند تب زایمان عاجز بمانند و آن را به دختر بودن فرزند، حمله‌ی شیطان و یا نوشیدن آب سرد نسبت دهند.^۴ نویسندگان همواره به مسائلی چون بارداری در سن کودکی، ابتلا به بیماری‌های مقاربتی چون سیفلیس و سوزاک، عدم بلوغ جسمی برای بارداری و طبیعتاً بارداری پرخطر و سقط جنین‌های مکرر متعاقب آن اشاره می‌کردند و این اسبابی فراهم می‌کرد تا آنان بر ضرورت شناخت فیزیولوژی زنان نیز تأکید کنند.^۵

۱. آقاجمال خوانساری، (۲۵۳۵)، کلتوم نه، تهران: مروارید، صص. ۵۹-۶۱.

۲. سلامت مردم در ایران قاجار، ص. ۱۲۳.

۳. شکوفه، س. ۲، ش. ۱۰، صص. ۲-۳؛ عالم نسوان، س. ۱۰، ش. ۶، ص. ۲۸۲.

۴. عالم نسوان، س. ۴، ش. ۶، ص. ۱۴؛ نیز رک. همان، س. ۷، ش. ۲، ص. ۷۰.

۵. برای آگاهی بیشتر رک. عالم نسوان، س. ۱، ش. ۱، صص. ۳-۶؛ س. ۲، ش. ۴، صص. ۳۷-۴۱؛ س. ۴، ش. ۳، صص. ۱۸-۲۱؛ س. ۴، ش. ۱، صص. ۵-۶؛ س. ۸، ش. ۲، صص. ۶۸-۷۰؛ س. ۸، ش. ۳، ص.

۹۶؛ س. ۳، ش. ۶، صص. ۶-۷؛ س. ۱، ش. ۲، ص. ۷؛ جمعیت نسوان و طنخواه ایران، س. ۱، ش. ۱، صص. ۱۷-۲۳؛ همان، س. ۱، ش. ۷-۸، صص. ۲۲-۳۱؛ همان، س. ۲، ش. ۱۰، صص. ۱۸-۲۸.

۵. نقش دولت

در کنار نقد عملکرد قابله‌ها و نگرش سنتی جامعه به بهداشت و پزشکی، روزنامه‌نگاران زن کوشیدند زمینه‌ای فراهم کنند که دولت در قالب قانون بتواند به این وضعیت بهبود ببخشد. نویسندگان به درستی بر این نکته تأکید کردند که به صرف آگاهی بخشی نمی‌توان متوقع بود قابلیت‌های سنتی و نقش آن در بهداشت جامعه‌ی زنان کم‌اهمیت شود. از این رو دولت باید از طریق ابزارهای قانونی و اقدامات نوسازانه وارد عمل شود.^۱ شکل‌گیری دولت پهلوی و نگرش این دولت به مسائل کشور در آن مقطع سبب شد برخی استنباط‌های نویسندگان برای ضرورت توجه به بهداشت زنان و کودکان بر محور نقش تاثیرگذار نوزادان در پیشرفت اقتصادی، سیاسی و نظامی آینده‌ی ایران قوت بگیرد. این مشخصه‌ی راه، که ناظر بر اهداف دولت پهلوی اول برای داشتن کشوری مدرن بود، می‌توان وجه امتیاز روزنامه‌های این دوره با روزنامه‌های دوره‌ی پیش از آن به شمار آورد.^۲ برای نمونه، برخی مقالات شرط داشتن افواج سپاهی و مردان تنومند و قوی برای ایستادگی و مقاومت در برابر دشمنان را مراقبت از «حفظ‌الصحه‌ی کودکان» دانسته‌اند.^۳

اما نویسندگان چه راهکارهایی برای عبور از وضعیت موجود ارائه داده‌اند؟ تأکید بر استخدام ماما‌های اروپایی برای ارائه‌ی آموزش در ایران، ضرورت برگزاری آزمون علمی و عملی برای قابله‌های سنتی و ممانعت از ادامه‌ی کار «قابله‌های بی‌تصدیق» از جمله‌ی این

۱. *عالم‌نسون*، س. ۱۰، ش. ۶، صص. ۲۸۶-۲۸۱.

۲. البته برخی از روزنامه‌های پیش از روی کار آمدن دولت پهلوی نیز به این موضوع اشاراتی دارند: «بقاء نوع و تکثیر ازدیاد افراد بشر بسته است به حفظ‌الصحه‌ی نوزاد؛ هویت و شأنیت و دوام و قوام حوزه اجتماعی و آبادی روی کره موکول است به حفظ‌الصحه‌ی اطفال؛ رواج صنعت و تجارت و زراعت و کسب علوم و مدنیت و استقلال دولت و مملکت موقوف است به حفظ‌الصحه‌ی اطفال و...» (شکوفه، س. ۲، ش. ۱۲، ص. ۴).

۳. *عالم‌نسون*، س. ۱۰، ش. ۶، صص. ۲۸۶-۲۸۱. برخی از این نویسندگان داشتن ویژگی‌هایی چون «وطن پرستی، دفاع، غیرت، قوت و شهامت» را منوط به حفظ بهداشت در کودکی دانسته‌اند. رک. جمعیت *نسون و وطنخواه ایران*، س. ۳، ش. ۱۱، صص. ۲۶-۲۷؛ نیز رک. *عالم‌نسون*، س. ۸، ش. ۵، صص. ۱۶۱-۱۶۶؛ س. ۹، ش. ۵، صص. ۲۳۶-۲۳۹؛ *زبان زنان*، ش. ۱، ص. ۳۹.

راهکارها بود.^۱ افزون بر این، اعزام زنان برای تحصیل پزشکی به خارج از دیگر مواردی بود که به صورت پیشنهاد در این روزنامه‌ها مطرح شد.^۲ وضعیت نامطلوب بهداشت زنان در ایالات و وجود اخباری مبنی بر مرگ مادران و نوزادان سبب شد تا برخی روزنامه‌ها بر رسیدگی دولت به این موضوع تأکید کنند. در این زمینه تأکید شد که دولت برای جلوگیری از این موضوع باید بکوشد قابله‌های متخصص را راهی این مناطق کند تا از مرگ و میر بیشتر مادران و نوزادان جلوگیری کند.^۳ افزون بر اعزام قابله‌های تحصیل کرده می‌بایست اقدامات پایدارتری برای بسط بهداشت در روستاها و مناطق دورافتاده انجام می‌شد، برای مثال، مراکزی که بتوانند مردم روستا را با «قواعد حفظ‌الصحه» آشنا کنند.^۴ قاعدتاً امید به تحقق وضعیت مطلوب جمعیتی با تأسیس بیمارستان تخصصی زنان و کودکان بیشتر می‌توانست پا بگیرد.^۵

۶. نتیجه‌گیری

ضرورت تحول در پزشکی و بهداشت زنان و کودکان با طرح مباحث متجددانه در دوره‌ی قاجاری آغاز شد. باورمندان به بازاندیشی در بهداشت و پزشکی، نقد گفتمان سنتی طبابت را در پیش گرفتند و کوشیدند راهی برای تجدد در عرصه‌ی بهداشت و پزشکی زنان و کودکان بگشایند. در این میان، طیفی از زنان تحصیل کرده با تمرکز بر مسائل مرتبط با جامعه‌ی زنانه درصدد تأمل در آن و ارائه‌ی راهکار برای گذار به وضعیت مطلوب برآمدند. این زنان روزنامه‌نگار کوشیدند از رهگذر این نقدها مجلس شورای ملی را به تصویب قوانینی برانگیزانند که می‌توانست پشتیبان سلامت مادران و کودکان باشد. بررسی این روزنامه‌ها و جایگاه آنها در نقد گفتمان طب سنتی و نگرش‌های عوامانه‌ی حاکم بر

۱. شکوفه، س. ۱، ش. ۱۴، صص. ۱-۲.

۲. جمعیت نسوان وطنخواه ایران، س. ۲، ش. ۹، صص. ۲-۳.

۳. اطلاعات، س. ۴، ش. ۹۵۳. نیز رک. اطلاعات، س. ۳، ش. ۷۳۹، ص. ۲.

۴. عالم نسوان، س. ۱۰، ش. ۶، صص. ۲۸۱-۲۸۶.

۵. شکوفه، س. ۳، ش. ۱۲، صص. ۲-۴.

بهداشت و پزشکی زن و کودک هدف پژوهش حاضر بود. دستاورد پژوهش حاکی از این است که نویسندگان این روزنامه‌ها با نقد عملکرد قابله‌های سنتی و دایه‌ها کوشیدند افق جدیدی پیش روی پزشکی زنان و کودکان بگشایند. نقد خرافات مسلط بر قابلگی سنتی و خطرات ناشی از آن، بی‌توجهی به بهداشت و مسائلی چون ضدعفونی در حین زایمان و ناآگاهی از مراقبت‌های بهداشتی لازم پس از زایمان در تیررس نقد این نویسندگان قرار گرفت. آنان در کنار قابله‌ها به بخش کمتر دیده‌شده‌ای از زنان یعنی دایه‌ها پرداختند که به نوع خود مسائل بهداشتی، تربیتی و عاطفی کودک را تحت تأثیر قرار داده بودند. واکاوی محتوای مقالات این روزنامه‌ها نشان می‌دهد آنچه در دولت پهلوی با نام ظهور مامایی مدرن جلوه یافت بر بستری رخ داد که بخشی از مباحث فکری آن را روزنامه‌نگاران فراهم کردند. به عبارت دیگر، نوسازی‌هایی که در قالب تصویب قوانین حمایت از زنان و کودکان، تأسیس بیمارستان و درمانگاه و تأسیس دانشکده‌های مامایی و پرستاری در زمینه‌ی اندیشه‌ای وجه عینی به خود گرفت که روزنامه‌های زنان در بروز آن نقش داشتند. در واقع افق جدید پزشکی که بر روی زنان و کودکان در دوره‌ی پهلوی گشوده شد در خلأ رخ نداد و فروکاستن آن به خواسته‌ی ساختار قدرت یعنی نادیده گرفتن پیویس‌های فکری‌ای که روزنامه‌نگاری زنان در آن نقش مشخصی داشت. نسلی از روزنامه‌نگاران با مقاله‌های خود هم ساختارهای سنتی پزشکی را به نقد کشیدند و هم تجربه‌ی کشورهای غربی را به مثابه‌ی یک الگو فراروی دولت و جامعه قرار دادند. نوسازی‌های دوره‌ی پهلوی تحقق بخشی از آرمان این زنان روزنامه‌نگار برای بهبود وضعیت بهداشت و پزشکی زنان و کودکان بود.

منابع و مأخذ

- اتحادیه، منصوره، و سیروس سعدوندیان (به کوشش)، (۱۳۶۷)، *خاطرات تاج السلطنه*، تهران: تاریخ ایران.
- *اطلاعات*، شماره ۷۳۹، سال سوم، فروردین ۱۳۰۸.
- *اطلاعات*، شماره ۹۵۳، سال چهارم، ۱۳۰۸.
- باقری، الهه، (۱۳۸۹)، «جستاری پیرامون جایگاه زنان در تاریخ پزشکی با رویکردی بر دوره قاجار»، *تاریخ پزشکی*، ش. ۴، صص. ۸۶-۱۱۷.
- بیران، صدیقه، (۱۳۸۱)، *نشریات ویژه زنان*، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- یولاک، یاکوب ادوارد، (۱۳۶۸)، *ایران و ایرانیان*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
- ترابی فارسانی، سهیلا، و مرتضی ابراهیمی، (۱۳۹۳)، «بلدیه و بهداشت عمومی در دوره پهلوی اول»، *تاریخ اسلام و ایران*، ش. ۲۴، صص. ۷۹-۹۶.
- جمعیت نسوان وطنخواه ایران، (۱۳۰۴-۱۳۰۵)، س. ۲، ش. ۹، س. ۳، ش. ۱۱.
- حاتمی، زهرا، (۱۳۹۵)، *تاریخ کودکی در ایران (از آغاز عصر ناصری تا پایان دوره رضاشاه)*، تهران: علم.
- خوانساری، آقا جمال، (۲۵۳۵)، *کلتوم ننه*، تهران: مروارید.
- دالمانی، هانری رنه، (۱۳۳۵)، *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، ترجمه فره‌وشی، تهران: امیرکبیر.
- دانش، (۱۳۲۸)، س. ۱، ش. ۳، ۵.
- *راهنمای زندگی*، (۱۳۱۹)، ش. ۸، ۹.
- روستایی، محسن، (۱۳۸۲)، *تاریخ طب و طبابت در ایران (از عهد قاجاری تا پایان عصر رضاشاه) به روایت اسناد*، ج. ۱، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی.
- رینگر، مونیکا، (۱۳۸۱)، *آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در ایران دوران قاجار*، تهران: ققنوس.
- *زیان زنان*، (۱۳۲۱)، ش. ۱.
- *شکوفه*، (۱۳۳۱-۱۳۳۳)، س. ۱، ش. ۱۳، ۱۴، س. ۲، ش. ۱۰، ۱۲، س. ۳، ش. ۱۰، ۱۲.
- شهری، جعفر، (۱۳۷۱)، *تهران قدیم*، ج. ۳، تهران: معین.
- شیل، (۱۳۶۲)، *خاطرات لیدی شیل*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نو.
- صادقی، فاطمه، (۱۳۸۴)، *جنسیت، ناسیونالیسم و تجدد در ایران (دوره پهلوی اول)*، تهران: قصیده‌سرا.

- عالم نسوان، (۱۲۹۹-۱۳۰۹)، س. ۱، ش. ۳، س. ۲، ش. ۴ و ۵، س. ۳، ش. ۶، س. ۴، ش. ۱، س. ۳، ۴، ۶، ۷، ش. ۲، ۶، س. ۸، ش. ۲، ۳ و ۵، س. ۹، ش. ۵، س. ۱۰، ش. ۲ و ۶، س. ۱۱، ش. ۱.
- فلور، ویلم، (۱۳۸۶)، سلامت مردم در ایران قاجار، ترجمه ایرج نبی‌پور، بوشهر: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی بوشهر.
- کارلا سرنا، (۱۳۶۲)، آدم‌ها و آیین‌ها در ایران، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: زوار.
- کریمیان، علی، (۱۳۹۴)، «تشکیل مدرسه قابلگی اولین گام آموزش مامایی در ایران»، دانشنامه صاوم، ش. ۱۴-۱۵، صص. ۶۹-۸۰.
- کولیور رایس، کلارا، (۱۳۸۳)، زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان، تهران: کتابدار.
- مستوفی، عبدالله، (۱۳۸۴)، شرح زندگانی من، ج. ۱، تهران: زوار.
- ملک‌زاده، الهام، (۱۳۹۱)، «تحلیل اسنادی روند فعالیت‌های حرفه‌ی مامایی در سازمان بهداشتی دوره رضاشاه»، گنجینه اسناد، ش. ۷۸، صص. ۵۸-۷۳.
- ملک‌زاده، الهام، (۱۳۹۴)، سیر تکوین و تطور حرفه مامایی در عصر قاجار و پهلوی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- میرزاحسین‌خان، (۱۳۸۲)، خاطرات دیوان‌بیبی، محقق ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت، تهران: اساطیر.
- میلانی، عباس، (۱۳۸۲)، تجدد و تجددستیزی (مجموعه مقالات)، تهران: اختران.
- ناطق، هما، (۱۳۷۵)، کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران، پاریس: خاوران.
- ناهید، عبدالحسین، (۱۳۶۰)، زنان ایران در جنبش مشروطه، تبریز: احیا.
- نجم‌آبادی، افسانه، و مهدخت صنعتی، (۱۳۷۷)، صدیقه دولت‌آبادی، نامه‌ها، نوشته‌ها، یادها، شییکاگو: نگرش و نگارش زن.
- ویلس، چارلز جیمز، (۱۳۶۶)، تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه، ترجمه سید عبدالله، تهران: طلوع.
- هدایت، مهدیقلی، (۱۳۴۴)، خاطرات و خطرات، تهران: زوار.
- Kashani-Sabet, Firoozeh, (2006), "The politics of reproduction: Maternalism and women's hygiene in Iran, 1896-1941," *Int. J. Middle East Studies*, Vol. 38, pp. 1-29.

